

مدحت پاشا و نوگرایی در ایران

حسن حضرتی^۱

چکیده

مدحت پاشا یکی از رجال سیاسی برجسته عثمانی در قرن نوزدهم میلادی است. از او با عنوان پدر مشروطه اول و واضع قانون اساسی ۱۸۷۶ م. یاد می‌کنند. در این مقاله با استفاده از نظریه پخش هاگراستراند بازتاب عمل و اندیشه او در نزد دولتمردان و روشنفکران ایرانی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. نتیجه حاصله این است که عمل و اندیشه مدحت پاشا اگر چه مورد توجه رجال سیاسی و روشنفکران ایرانی بوده، اما به سبب وجود موانع ساختاری در حکومت ایران، هیچ‌گاه نتوانست مبنای تغییر و دگرگونی‌های اساسی در فضای سیاسی ایران بشود. با این وجود اقدامات مدحت پاشا همواره مورد توجه دولتمردان اصلاح طلب و یا محافظه کار قاجاری بود و به صورت جدی اخبار او پی‌گیری می‌شد.

واژه‌های کلیدی: مدحت پاشا، نوگرایی، ایرانیان، نظریه پخش

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران hazrati@ut.ac.ir

مقدمه

ایران و عثمانی به سبب نزدیکی جغرافیایی و اشتراکات تاریخی بسیار، همواره متأثر از تحولات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی یکدیگر بوده‌اند. در این میان آنچه غیرقابل انکار می‌نماید، تأثیرپذیری متقابل بوده است. به همان اندازه که ایران از تحولات عثمانی تأثیر پذیرفته، به همان میزان تحولات ایران نیز بر جامعه عثمانی تأثیر گذارده است. رجال سیاسی، روشنفکران و بازرگانان ایران و عثمانی به طرق مختلف حلقه واسط و پل ارتباطی بین دو جامعه مذکور به‌شمار می‌رفتند. سفرها، مهاجرت‌ها و مراودات مختلفی که مردمان ایران و عثمانی به سرزمین یکدیگر داشتند، باعث تأثیرپذیری جامعه آنان از تحولات همدیگر در نزدیک‌ترین زمان ممکن بود.

در این میان، به سبب نزدیکی عثمانی به غرب، معمولاً ترک‌ها زودتر از ایرانیان در معرض تحولات جهانی قرار گرفتند و بالطبع سریع‌تر از ایرانیان دچار چالش‌های جدی در مقابل آماج مدرنیسم و غرب‌گرایی شدند. به همین سبب در مواردی ایرانیان مع‌الواسطه عثمانی با تحولات غرب و مدرنیسم آشنایی پیدا کردند. این اتفاق چه مثبت و چه منفی، بالاخره واقعیتی است که در تاریخ این دو ملت نباید نادیده انگاشته شود. با این ملاحظات اگر مروری به تاریخ معاصر این دو کشور داشته باشیم با یک نوع همسانی پیوستارگونه در تاریخ تحول و فکر آنها روبه‌رو می‌شویم که نشان از وجود مسائل و پرسش‌های مشترک بین نخبگان و عالمان این دو سرزمین دارد. میان نخبگان سیاسی و فکری ایران و عثمانی در دوره‌های مختلف مراودات زیادی بوده است. امیرکبیر، میرزا حسین خان سپه‌سالار، ملکم و... از نخبگان ایرانی هستند که با دولتمردان و اندیشمندان عثمانی مانند مصطفی رشید پاشا، عالی پاشا، فواد پاشا و مدحت پاشا روابط نزدیکی داشتند. در این نوشتار تنها به یکی از رجال سیاسی دوره معاصر عثمانی (مدحت پاشا) و بازتاب عمل و فکر سیاسی او در نزد ایرانیان می‌پردازیم.

چارچوب نظری؛ (نظریه‌ی پخش)

نظریه‌ای که برای تبیین هر چه بهتر موضوع مقاله حاضر در نظر گرفته شده، نظریه پخش از هاگر استراند، جغرافی دان سوئدی، است که در سال ۱۹۵۳ م. ابداع و عرضه شده است. وی و

همکارانش با به کارگیری این نظریه در مورد گسترش نوآوری «پدیده‌های کشاورزی» به یافته‌های ارزش مندی نایل شدند. بعدها این نظریه چگونگی اشاعه و با در سال‌های گوناگون در مناطق هند، آفریقای مرکزی، خاورمیانه، شوروی، اروپا و علل همه جاگیری یا توقف آن در برخی از نواحی را توضیح داد. هر چند نقطه آغاز کاربرد این نظریه در پدیده‌های کشاورزی و شیوع بیماری‌ها بود اما کاربرد آن به سایر عرصه‌های فرهنگی نیز تسری یافت. در مجموع، این نظریه گسترش هر نوع نوآوری فکری یا فیزیکی را تبیین می‌کند. (شکویی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۰۱)

مفهوم دیگر مرتبط با نظریه‌ی پخش، پخش فضایی است که عبارت از گسترش یک پدیده از کانون یا کانون‌های اصلی در بین مردمی که آماده پذیرش آن پدیده‌اند، است. بنابراین در پخش فضایی دو موضوع را می‌توان از یکدیگر متمایز ساخت؛

الف) وجود پدیده یا پدیده‌ها

ب) امر گسترش حرکت پدیده از خاستگاه اصلی خود که پخش فضایی را موجب می‌شود. این پدیده ممکن است یک شیوه رفتار، عقاید خاص سیاسی - اجتماعی یک امر مادی نظیر رواج مد و لباس و یا نوعی کالای ویژه باشد.

الف - انواع پخش

هاگراستراند چند نوع پخش را تشخیص داده است؛

۱. پخش جابه‌جایی: گونه‌ای نوآوری یا عنصری از فرهنگ است که لازمه آن انتقال فیزیکی فرد یا گروه حامل یک اندیشه است. این پخش، زمانی رخ می‌دهد که افراد یا گروه‌های دارای ایده‌ای مخصوص، به‌طور فیزیکی از مکانی به مکان دیگر حرکت کنند و به این طریق ابداعات و نوآوری‌ها در سرزمین جدید گسترش یابند. برای مثال مذاهب با اعزام مبلغان مذهبی در قالب پخش جابه‌جایی اشاعه پیدا کردند.

۲. پخش سلسله‌مراتبی: در این نوع از پخش، پدیده‌ها و نوآوری‌ها در قالب سلسله‌مراتب و از طریق توالی منظم دسته‌ها و طبقات، انتقال و گسترش می‌یابد. ایده‌ها از یک «فرد مهم» به فرد دیگر یا از یک مرکز شهری مهم به مرکزی دیگر گسترش پیدا می‌کنند. مانند پذیرش اسلام در بین قبایل جزیره العرب که با قبول اسلام از سوی رئیس قبیله، مورد پذیرش تمامی اعضای قبیله قرار می‌گرفت.

۳. پخش سرایتی یا واگیردار: این پخش در مقابل پخش سلسله مراتبی است. در این نوع پخش، گسترش عمومی ایده‌ها بدون در نظر گرفتن سلسله مراتب صورت می‌گیرد. مانند اشاعه بیماری‌های مسری. از آنجا که در این شیوه، پخش با تماس مستقیم منتشر می‌شود لذا این فرایند به شدت تحت تأثیر «فاصله» قرار دارد. از این رو، افراد و نواحی نزدیک نسبت به افراد و نواحی دور دست، احتمال تماس بیشتری دارند. پخش سلسله مراتبی و سرایتی، از نوع پخش‌هایی هستند که دارای سرعت انتشار بالایی هستند. در این نوع پخش‌ها، این افکار، اندیشه‌ها و مفاهیم‌اند که از سرزمین میزبان به سرزمین میهمان و جدید هجرت می‌کنند و چون هجرت فیزیکی دارای سرعت انتشار بالایی است، به همین سبب سرعت انتشار در پخش سلسله مراتبی به مراتب بالاتر است، زیرا با پذیرش نوآوری از سوی فرد مهم پدیده به سرعت به کل قاعده منتقل می‌شود.

ب- موانع پخش

عواملی که موجب تقلیل در سرعت و روند گسترش پخش می‌گردند عبارتند از:

۱. مسافت: اگر سنگی را به درون استخری بیندازیم و پخش امواج آن را نظاره کنیم، خواهیم دید که دوایر با دور شدن از نقطه اثر، به تدریج ضعیف و ضعیف تر می‌شوند. به همین قیاس، میزان پذیرش نوآوری‌های فرهنگی نیز با افزایش مسافت، کاهش می‌یابد.
۲. زمان: گذشت زمان نیز در این راستا، عامل مهمی تلقی می‌شود. انتشار و پخش نوآوری در نقطه دورتر، مستلزم صرف زمان بیشتری است، چرا که تعداد پذیرندگان با افزایش مسافت کاهش می‌یابد. بنابراین میزان پذیرش نیز با افزایش زمان با کاهش مواجه می‌شود.
۳. موانع تراوش: علاوه بر ضعف و کاهش طبیعی ابداعات و نوآوری‌ها به دلیل افزایش زمان و مسافت، «سدها» و «موانع» نیز موجب توقف یا کُند شدن روند پخش نوآوری گردیده یا پیشرفت‌های بعدی را متوقف می‌سازند. (همان، ص ۳۰۳)

زیست‌نامه مدحت پاشا

احمد شفیق ملقب به مدحت پاشا، یکی از ارکان اصلی در استقرار مشروطه اول عثمانی بود. او که در سال ۱۸۲۲ م. در خانواده‌ای دیوان‌سالار در استانبول دیده به جهان گشود، خیلی زود با امور

دیوانی و دفتری آشنا شد. (Gokbilgin, VIII cilit, s.270.- Davison, 1032.) اولین مسئولیت حساسی که بر عهده مدحت پاشا گذاشته شد، رسیدگی به سوءاستفاده‌های مالی در گمرکات شام و حلب بود که در سال ۱۸۵۰ م. به نحو احسن از عهده‌ی انجام این مأموریت برآمد و به واسطه‌ی همین موفقیت بود که بلافاصله در مجلس اعلا‌ی آن زمان که امور دفتری احکام عدلیه به دو قسمت روم و آناتولی تقسیم شده بود، با رتبه‌ی عالی به‌عنوان کاتب دوم آناتولی انتخاب شد. (همانجا، نیز رک: شاو، ۱۳۷۵: ۲/۱۴۷)

در سال ۱۸۵۸ م. مدحت پاشا تصمیم به انجام سفری شش ماهه به اروپا گرفت. این سفر در ذهن و فکر او بسیار تأثیرگذار بود. (Davison, p. 1032) کاری که او در این مدت به‌طور جدی دنبال نمود مطالعه درباره‌ی نظام‌های سیاسی و اجتماعی غرب بود. فهم نوع رابطه‌ی مردم و حکومت و راهکارهای توسعه برای رسیدن به عمران و آبادانی در آن کشورها از دغدغه‌های اصلی مدحت پاشا در سفر مذکور به‌شمار می‌رفت. مدحت پاشا بعد از بازگشت از سفر اروپا، در سال ۱۸۵۹ م. به مقام والی‌گری نیش منصوب شد. (Ibid, 1033) وی با دست زدن به اصلاحات بنیادی در این منطقه، توانایی‌های زیادی از خود بروز داد. اصلاحات او در دو بخش قابل تقسیم است: ابتدا، برقراری نظم و امنیت اجتماعی برای مردم مسلمان منطقه و سپس انجام پروژه‌های عمرانی از قبیل راه‌سازی، پل‌سازی و احداث پادگان برای سربازان و ... (Ibid.)

مدحت پاشا، به اندازه‌ای در انجام اصلاحات در نیش موفق بود که عالی پاشا و فؤاد پاشا، نظام مدیریتی او را الگوی مناسبی برای تغییر و اصلاح ساختار نظام ولایتی در امپراتوری تشخیص دادند. به همین دلیل بود که پس از دعوت او به استانبول و انجام گفت‌وگوهایی با وی، علاوه بر این که ایالت‌های سیلیستره، ویدین و نیش ادغام شد و ایالت جدیدی به نام «تونا» با والیگری مدحت پاشا تشکیل گردید، نیز کمیونی به ریاست فؤاد پاشا و عضویت مدحت پاشا تشکیل و نظام‌نامه‌ای را تدوین و برای تصویب به مجلس و کلا تقدیم داشت. (شاو، ۲/۲۸۱) این نظام‌نامه، ایالت‌های موجود را به مناطق وسیعی می‌سپرد. کارهای مدنی، مالی، انتظامی و قضایی در ادارات مختلف فرمانداری تمرکز یافت. در میان صاحب منصبان محلی ولایت، تنها رئیس مالیه تابع وزیر دارایی در استانبول بود. نظام ولایت همچنین برای هر ولایتی یک «مجلس عمومی» با چهار منتخب (دو

مسلمان و دو غیرمسلمان) از هر سنجاق و ناحیه‌ای دادگاه مختلف مدنی و جنایی به عضویت سه مسلمان و به ریاست نماینده شیخ‌الاسلام تشکیل می‌شد. (ووسینیچ، ۱۳۴۶: ۱۰۶)

اوج درخشش مدحت پاشا در امر ولایت‌داری به «تونا» (۱۸۶۷-۱۸۶۴ م.) برمی‌گردد. به‌دست گرفتن امور راه‌های شوسه و واگذاری بخشی از کارهای راه‌سازی بر عهده مردم مناطق ذینفع، از جمله اقدامات مهم مدحت پاشا در تونا بود. مدحت پاشا همین رویه را دربارهٔ پل‌سازی هم به‌کار گرفت. (شاو، همانجا) این سیاست تا آنجا موفق بود که در طول سه سال و نیم ولایت‌داری او در منطقه، حدود سه هزار کیلومتر راه و بیش از هزار و چهارصد پل کوچک و بزرگ ساخته شد. برقراری امنیت عمومی، تأسیس تشکیلاتی به نام صندوق غیرانتفاعی برای پرداخت وام به کشاورزان و جلوگیری از روی آوردن آنها به نزول‌خواران و راه‌اندازی و رونق دادن به صنعت کشتی‌سازی در منطقه، از دیگر اقدامات مهم او در این مقطع به‌شمار می‌رود.

مدحت پاشا تمام این برنامه‌های اصلاحی خود را در ولایت‌های دیگر که به‌عنوان والی در آنها مشغول به کار شد، به تناسب انجام داد. او در والی‌گری بغداد بین سال‌های ۱۸۶۹ م. تا ۱۸۷۲ م. آنچنان تحولات و تغییرات مثبتی انجام داد که ناصرالدین شاه در سفر به عتبات به شدت تحت تأثیر آن اقدامات قرار گرفت. (ناصرالدین شاه، ۱۳۶۳، صفحات مختلف) وی در منطقه بغداد علاوه بر برقراری امنیت اجتماعی و سرکوب شورش‌های مختلفی که در بدو ورودش به آنجا گریبان‌گیرش شده بود، موفق شد نخستین چاپ‌خانه را در بغداد تأسیس و مبادرت به راه‌اندازی و انتشار روزنامهٔ «زوراء» نماید. (Davison, p.1033)

همین رویه در ولایت‌داری ایشان در سلانیک (بین سال‌های ۱۸۷۴-۱۸۷۳)، شام (۱۸۸۰-۱۸۷۸)، آیدین و ازمیر (۱۸۸۱-۱۸۸۰) به تناسب دنبال شده است.

مدحت پاشا علاوه بر منصب والیگری، دو بار به تناوب منصب مهم ریاست شورای دولت را به عهده داشته که نخستین آن بین سال‌های ۱۸۶۴ تا ۱۸۶۹ م. بعد از موفقیت بسیار او در والی‌گری تونا بوده است.

اما مهم‌ترین منصب سیاسی مدحت پاشا، مقام صدارت بود که به تناوب دو بار آن را بر عهده داشت. بار نخست در زمان سلطان عبدالعزیز در سال ۱۸۷۲ م. که البته بیش از سه ماه طول نکشید و

بار دوم در زمان سلطان عبدالحمید دوم بود که بعد از استعفای مترجم رشدی پاشا به علت تشدید فشارهای خارجی به واسطه جنگ صربستان و گسترش فعالیت روس‌ها با هدف تشکیل بلغارستان مستقل و همچنین تلاش برای باز شدن پایشان به کنفرانس استانبول و همچنین به علت وجود فشارهای داخلی بر اعلان قانون اساسی و تشکیل پارلمان و... عبدالحمید با روی آوردن به مدحت پاشا حکم به صدارت او داد. (Berkes, 1982: s. 316) مدحت پاشا در این مقطع برای از بین بردن فشارهای خارجی، سیاست پیش‌برد اصلاحات بنیادی را در پیش گرفته بود. تهیه پیش‌نویس قانون اساسی و تصویب آن بعد از کش و قوس‌های زیاد و اعلان آن همزمان با تشکیل کنفرانس بین‌المللی استانبول که سفرای دول اروپایی برای ملزم نمودن بابعالی به انجام اصلاحات اساسی در امپراتوری در استانبول جمع شده بودند، از اقدامات مهم مدحت پاشا بود. (شاو، ۳۰۱)

کنفرانس سفرا در استانبول در بیستم ژانویه ۱۸۷۷ م. خاتمه یافت و به دنبال آن در پنجم فوریه مدحت پاشا با بی‌احترامی برکنار شد و براساس ماده ۱۱۳ قانون اساسی‌ای که خود تنظیم کرده و بر طبق آن به سلطان اجازه داده شده بود که «کسانی را که حسب اطلاعات جمع‌آوری شده و قابل اعتماد توسط اداره پلیس برای امنیت کشور خطرناک تشخیص داده می‌شوند، از کشور اخراج کند». (Dustur, IV, ss. 4-20) تبعید شد.

بعدها در سال ۱۸۸۱ م. مدحت پاشا بعد از پذیرفتن سمت والی‌گری آیدن و از میر - که اعطای این سمت ترفندی از سوی عبدالحمید برای به چنگ آوردن او بود - در از میر دستگیر و برای محاکمه به استانبول منتقل شد. (Davison, 1034) در دادگاه ییلدیز که احمد جودت پاشا یکی از هدایت‌کنندگان اصلی آن به‌شمار می‌رفت، مدحت پاشا به اتهام قتل سلطان عبدالعزیز که هیچ وقت مورد تأیید وجدان جمعی مورخان و صاحب‌نظران و نخبگان سیاسی عثمانی قرار نگرفت، به اعدام و با یک درجه تخفیف به حبس محکوم و به زندان طائف منتقل و در سال ۱۸۸۴ م. در همانجا به قتل رسید. جنازه او در سال ۱۹۵۱ م. به ترکیه انتقال داده شد. (Balta, 1991: s. 15)

بازتاب عمل و فکر سیاسی مدحت پاشا در ایران^۱

شخصیت مدحت پاشا به عنوان دیوان سالاری نوگرا در باب عالی که به دنبال ایجاد تغییرات اصلاحی در مسیر تقویت امپراتوری عثمانی در مقابل مشکلات داخلی و تهدیدات خارجی بود، همیشه مورد تحسین و ستایش دولتمردان اصلاح طلب و روشنفکران نوگرا مانند میرزا حسین خان سپهسالار، میرزا ملکم خان و... قرار گرفته است. در مقابل کارگزاران محافظه کار مخالف اصلاح و تغییر، هم در عثمانی و هم در ایران سعی نموده اند چهره ای منفی از مدحت پاشا ارائه کنند. در این میان موضوعی را نباید نادیده گرفت، این که مدحت پاشا چون کارگزار ارشد بابعالی در قرن نوزدهم به شمار می رفت و از این حیث نقش برجسته ای در تحولات عثمانی در آن مقطع بازی می کرد، فلذا بخشی از اقدامات او به ویژه زمانی که والی بغداد بوده، به مزاج ایرانیان خوش نیامده است. به همین سبب برخی از مورخان ایرانی مانند هما ناطق در آثارشان انتقادات تندی را متوجه مدحت پاشا و برخی از اقدامات او نموده اند. (ناطق، ۱۳۸۰: ۲۰۷) نامبرده، با کمال تعجب، از روی کار آمدن مدحت پاشا در عثمانی به سال ۱۸۷۲ م. به عنوان یکی از "بدبختی های ایران" یاد می کند. (همانجا) البته دلخوری ایشان به سبب برخی از اقدامات مدحت پاشا در مرزهای ایران در جهت تحریک مسیحیان ارومیه و تعرض به برخی از مناطق مرزی شمال غربی ایران است. (همانجا) مورخ مورد نظر این اقدامات مدحت را مصداق «دشمنی سرسخت او با ایران» ارزیابی می کند. اما واقعیت امر این است که بروز چنین رفتارهایی از مدحت می تواند در قالب یک سلسله اختلاف های مرزی بین ایران و عثمانی ارزیابی شود و نه چیزی فراتر از آن. بنابراین تصور نگارنده بر این است که قضاوت هما ناطق درباره ی مدحت پاشا در معرفی او به عنوان یکی از دشمنان سرسخت ایران که می خواست «دمار از روزگار ایرانیان در آورد» (همانجا) منصفانه نیست. زیرا هیچ مصداقی برای این موضوع فراتر از این که مدحت پاشا در جایگاه یکی از کارگزاران عثمانی در برخی از اختلافات مرزی با ایران نقش بازی کرده است، (آدمیت، اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپه سالار، ۱۳۵۱: ۴۱۹) نمی توان یافت.

۱. تکمیل این بخش از مقاله مستلزم دست یابی به روزنامه الزوراء و مطالعه کامل آن است که مدحت پاشا در بغداد آن را منتشر می نمود. مع الاسف نگارنده هنوز بدان دسترسی پیدا نکرده است.

حتی می‌توان گفت مدحت پاشا خواهان انجام اصلاحات نوگرایانه در ایران بوده و در این مسیر در حد خود تلاش‌هایی را نیز صورت داده است.^۱ او با ایجاد رابطه‌ی بسیار دوستانه با میرزا حسین خان سپهسالار و همین‌طور با استقبال و پذیرایی گرم از ناصرالدین شاه در سفر به عتبات عالیات، تمام تلاش خود را به کار بست تا جبهه‌ی اصلاح‌طلبان ایران را که در رأس آنان در این زمان کسانی مانند میرزا حسین خان قرار داشت، در نزد پادشاه ایران تقویت نماید و بدین وسیله زمینه‌های انجام تغییرات اصلاحی را در ایران تسهیل نماید. (ناصرالدین شاه، همان، صفحات مختلف).

بدون تردید یکی از اصلی‌ترین حلقه‌های انتقال افکار و اندیشه‌های مدحت پاشا به ایران، میرزا حسین خان سپهسالار بوده است. مشیرالدوله در حدود دوازده سال (۱۲۷۵ تا ۱۲۸۷ ق.) در سفارت ایران در استانبول با سمت‌های وزیرمختار و سفیر کبیر ایران به انجام وظیفه مشغول بوده است. در زمان ورود میرزا حسین خان به استانبول در حدود نوزده سال از صدور خط همایون گلخانه و آغاز دوره‌ی تنظیمات و همچنین دو سال از صدور فرمان اصلاحات می‌گذشته است. او در این مدت رابطه‌ی دوستانه با بزرگانی مانند عالی پاشا، منیف پاشا، فؤاد پاشا و مدحت پاشا داشته و از نزدیک شاهد تلاش دیوان‌سالاران مذکور در انجام اصلاحات حکومتی بوده است. میرزا حسین خان در دوره‌ی سفارت خود در استانبول، گزارشگر اصلاحات عثمانی بود و بدون تردید متأثر از آن تحولات. بنابراین اندیشه‌ی ترقی‌خواهی او که در ایران بعد از بازگشت از استانبول پی‌گیری شد تحت تأثیر اندیشه‌ی بزرگانی همچون فؤاد پاشا، عالی پاشا و مدحت پاشا بوده است.^۲ او در نامه‌های خود به دفاع از جریان اصلاحات در عثمانی می‌پرداخت. از تشکیل پارلمان و شکل‌گیری دولت مشروطه و استقرار قانون اساسی که شعار نوعثمانیان بود، حمایت می‌کرد و به گونه‌ای دولت

۱. فریدون آدمیت ادعا کرده که میرزا حسین خان میانه‌خوبی با مدحت پاشا نداشته، ولی مصداقی برای آن بیان نکرده است. بنگرید: پیشین، ص ۲۱۷.

۲. فریدون آدمیت سعی نموده این تأثیرپذیری میرزا حسین خان را از تحولات عثمانی کم‌رنگ جلوه دهد، اما خود او در چندین جا به این تأثیرپذیری ناخواسته اشارات مستقیمی دارد. بنگرید: فکر آزادی و مقدمه مشروطیت، ۱۳۴۰، ص ۵۸ و- اندیشه ترقی و حکومت قانون، ص ۱۲۷ و صص ۱۵۶-۱۵۷. نیز در باره تأثیرپذیری میرزا حسین خان از تحولات عثمانی، بنگرید: خان ملک ساسانی، ۱۳۵۴، صص ۷۳-۹۵.

ایران را نیز برای خروج از بحران‌های موجود به انجام اصلاحات ترغیب می‌نمود. (در باره برخی از این نامه‌ها و گزارش‌ها، بنگرید: آدمیت، ۱۳۵۱: ۱۳۱ و ۱۳۴ و ۱۳۶) بخشی از یکی از گزارش‌های او را از نظر می‌گذاریم:

«این اوقات دول فرنگستان به اصرار و ابرام دولت عثمانی را مجبور خواهند نمود که اصلاحات عدیده را در امورات دولت مجرا دارند. اگر چه در ابتدای امر این اصرار و اجبار دول خارجه به نظرها تلخ و ناگوار می‌آمد ولکن بالاخره موجب نجات و فلاح و ترقی خواهد گردید... چون خود این‌ها به میل خود، چنان که شاید و باید اصلاح عمده به قسمی که در اروپا متداول است، معمول نمی‌دارند و چون موقع اسلامبول را اکثری از دول جهت منافع ذاتیه‌ی خودشان، نمی‌خواهند از اقتدار عثمانی خارج و به دست دولت دیگری بیفتند، این است که از برای حفظ بقای عثمانی در اسلامبول اصرار می‌نمایند که این‌ها وضع دولت خودشان را مطابق تقاضای عصر نمایند، تا باقی تواند ماند... مقصود این است که این اصرار دول فرنگستان در اصلاحات عثمانی، بالاخره موجب خیر این دولت و ملت خواهد گردید». (نقل از آدمیت، پیشین، ص ۱۳۴) میرزا حسین خان در بازگشت به ایران به تقلید از عثمانی‌ها به ساخت و تأسیس مسجد، مدرسه و کتابخانه اقدام نمود. (مراغه‌ای، ۱۳۵۷، ص ۹۱ و - خان ملک ساسانی، ص ۹۵).

همزمانی صدارت مشیرالدوله در ایران و مدحت پاشا در عثمانی خیلی از روشنفکران و نوگرایان ایران را امیدوار ساخت تا بلکه با وجود این دو در رأس امور حکومتی دیوانی در دو کشور، تحولات خوبی در مسیر بهبودی اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران و عثمانی صورت گیرد. میرزا ملکم خان که از دوستان میرزا حسین خان و از ارادتمندان مدحت پاشا بود این اتفاق را مورد توجه قرار داده و با خوش‌بینی زیاد در نامه‌ای به مشیرالدوله او را به بهره‌برداری هر چه بیشتر از این فرصت پیش آمده تشویق می‌کند:

«خبر بزرگ این است که مدحت پاشا صدراعظم شده است. به دو ملاحظه از برای جنابعالی میدان تازه‌ای پیدا شده... [مدحت پاشا] دست به بسی کارها خواهد زد که از برای ما خیلی تازگی داشته باشد. یکی از خوشبختی‌های ما این است که شما صدراعظم هستید... مدحت پاشا در تنظیم دولت عثمانی کارهای بزرگ خواهد کرد و در این عالم نیز حریف شما خواهد بود. چشم

فرنگستان حال مصروف تطبیق اعمال این دو صدراعظم خواهد بود... خلاصه میدان رقابت خوبی پیدا شده است. اگر باقی بماند کارهای عمده خواهد کرد. در چندین جا شروع به ساختن راه آهن خواهد کرد، در هر ده عثمانی یک بانک خواهد ساخت... آیا این هنگامه‌ها کافی نیست از برای اثبات این که دنیای امروز ما اصلاً ربطی به دنیای چهل سال قبل ندارد...». (صفایی، ۲۵۳۵، صص ۱۴-۱۶)

به نظر راقم سطور، میرزا ملکم خان شناخت درست و دقیق تری نسبت به اندیشه و عمل سیاسی مدحت پاشا داشته است. او که از علاقه‌مندان مدحت پاشا بوده، در برخی از نامه‌های خود به وزارت خارجه‌ی ایران تحلیل دقیقی (مبتنی بر تبیین نقاط ضعف و قوت) از عملکرد سیاسی مدحت پاشا ارائه نموده و اصلاحات او را از نظر سیاست‌های غربی چنین ارزیابی می‌کند:

«حرف عموم فضول‌های نامی فرنگستان این است که خلاف انصاف و خلاف شأن انسانیت است که دول فرنگستان قبیح و مظالم آن نوع اداره را در بهترین قطعات دنیا بیش از این‌ها باقی بگذارند و مضمونی که تازگی دارد این است که دیگر نمی‌گویند باید تنها ملل عیسوی را حمایت کرد. می‌گویند خواه عیسوی، خواه مسلمان، هر چه مظلوم هست باید از چنگ ظلم بیرون آورد. به همین جهت یا دولت عثمانی را در این صفحات بالمره محو خواهند کرد یا آن دولت را مجبور خواهند کرد که اصول خود را به کلی تغییر بدهد». (نورایی، ۱۳۵۲: ۱۶۱)

میرزا ملکم خان از همان نقطه نظر، سعی مدحت پاشا در اصلاح اصول حکمرانی عثمانی را مورد بحث قرار داده، می‌نویسد:

«مدحت پاشا در چند روز صدارت خود کارهای منظم کرد. اگر چه کنستی توسیون او به اعتقاد بنده خیلی معیوب و خیلی مضر بود ولیکن به جهت دفع مداخله‌ی دول فرنگستان تدبیر ملوکانه بود. از برای اسکات فضولی‌های فرنگستان و به خصوص به جهت دفع و شکست روس بهتر از این کنستی توسیون آسیایی نمی‌شد. همه‌ی اهل فرنگستان حق می‌دادند که دیگر نباید از دولت عثمانی ضمانت و گرو مخصوص گرفت و باید آن دولت را تا چندی آسوده و مستقل گذاشت تا ببینیم از امتحان این تنظیمات جدید چه طور بیرون خواهد آمد... نکته‌ای که دولت روس را بیش از همه مضطرب و متحیر کرد این بود که دولت عثمانی به حکم این کنستی توسیون

در عالم تنظیم و آزادی از خود روس به مراتب پیش افتاده». (نامه ملکم به وزارت خارجه ۲ صفر ۱۲۹۴، مجموعه اسناد ایران، نقل از: نورائی، ۱۶۱)

اگر چه میرزا ملکم خان تحلیل درستی از برنامه‌ی اصلاحی مدحت پاشا ارائه می‌کند، اما خوش‌بینی او درباره‌ی میرزا حسین خان که بتواند از فرصت پیش آمده استفاده نموده و اقداماتی از قبیل آنچه مدحت پاشا در عثمانی انجام داده، او در ایران انجام بدهد، متناسب با تحولات تاریخی ایران نبود. زیرا دربار ایران چندان میانه‌ای با تغییرات و اصلاحات ساختاری نداشت. شاهد مثال این که میرزا حسین خان با ترتیب سفر ناصرالدین شاه به فرنگستان و همچنین عتبات عالیات، سعی نمود چشم او را به ترقیات اروپائیان و فواید حاکمیت قانون و تشکیل پارلمان باز کند. همین‌طور او با کمک مدحت پاشا در سفر عتبات سعی نمود پیشرفت‌ها و موفقیت‌هایی که در بغداد به سبب برنامه‌های اصلاحی مدحت پاشا به وجود آمده بود، به پادشاه نشان داده و او را به انجام اصلاحات و حاکمیت قانون در ایران تشویق نماید. اما اثرپذیری سلطان بسیار موقتی و لحظه‌ای بود و بلافاصله بعد از بازگشت به ایران همه چیز به فراموشی سپرده می‌شد. گزارش امین‌الدوله را از نتایج سفر ناصرالدین شاه به عتبات می‌خوانیم:

«همه منتظرند که ناصرالدین شاه از مطالعات خود در نواقص و معایب کار ایران و ترقیاتی که [...] در عثمانی مشاهده کرده است چه نکته‌هایی بدیع ذخیره‌ی خاطر کرده باشد و... موکب مبارک وارد طهران شد، مستوفی‌الممالک را معزولاً به آشتیان عراق که وطن او بود فرستادند. وزارت عدلیه و وظایف و اوقاف به مشیرالدوله واگذار، در دوایر دولت تصرفات و تغییرات ظهور نمود بی‌آنکه رجحان آن به سابق معلوم و با اصلاح اساسی محمول باشد. یکی از خواص و محارم شاهنشاه می‌گفتی در طی یادداشت‌های شاه یادداشتی از ملاحظات سفر بغداد دیدم که باید در دیرک چادرهای سربازی بیرق کوچکی از خارج نصب شود. پس به این قرینه معانی حکومتی و اصول ملکیه که در چند سال اخیر خاصه در مأموریت مدحت پاشا مجری شده و عواید دولت عثمانی را از عراق عرب معادل کل مالیات ایران کرده بود و تنظیماتی که در اساس عسکریه و مکاتب و کشتی‌سازی و ترقی منسوجات و غیره مقرر داشته بودند، همه از نظر بلند همایونی غیب

و فقط نصب یک پارچه سرخ به سر چادرهای قشونی را یادداشت فرموده بودند.» (فرمانفرمائیسان، ۱۳۷۰: ۲۸)

ساخت قدرت در ایران هیچ علاقه‌ای به ایجاد تغییر و انجام اصلاحات سیاسی از خود نشان نمی‌داد. به همین سبب از همان ابتدا با نگاهی تردیدآمیز و آمیخته با سوءظن نسبت به برنامه‌های اصلاحی سپهسالار نگریسته می‌شد. در نهایت مخالفان او توانستند با سعایت‌های فراوان در نزد سلطان و اطرافیان‌اش زمینه‌های طرد او را از صحنه سیاسی ایران فراهم کنند. البته سرنوشتی که برای مدحت پاشا نیز در عثمانی به همان‌سان - اما غمناک‌تر - رقم خورد.

مخالفان سپهسالار همیشه او را به تقلید از تحولات عثمانی و به‌ویژه الگوپذیری از مدحت پاشا که در نزد درباریان ایران فردی خائن به ولی‌نعمت خود (سلطان عبدالعزیز) شناخته می‌شد، متهم می‌کردند. مخالفان اصلاحات در ایران در قضیه مرگ سلطان عبدالعزیز دوست داشتند مدحت پاشا و یاران او را به‌عنوان متهمان اصلی معرفی کنند تا بدین‌گونه با تخریب چهره مدحت پاشا، اصلاح‌طلبان ایرانی را که طرفدار برنامه اصلاحی او بودند و سعی می‌نمودند رویه‌ی او را در ایران نیز اجرا نمایند، در موضع ضعف قرار دهند. یکی از این افراد محمدحسن خان اعتمادالسلطنه است که رابطه‌ی خوبی با میرزا حسین‌خان نداشته و البته به مدحت پاشا هم هیچ علاقه‌ای نشان نمی‌دهد. او با صراحت در برخی از آثارش مدحت پاشا را متهم به قتل سلطان عبدالعزیز می‌کند، (اعتمادالسلطنه، ۱۳۱۱: ۲۷۹)^۱ این در حالی است که بسیاری از مورخان عثمانی همانند اسماعیل

۱. البته ناگفته نماند که در میان برخی از رجال حکومتی ایران مدحت پاشا به‌عنوان نماد مقابله تند و بی‌محابا با پادشاه مطرح شده و الگوی کسانی بود که ناامید از اصلاحات به دنبال خلع پادشاه بودند. نمونه زیر را از خاطرات احتشام‌السلطنه (نواده فتحعلی‌شاه) و یکی از رجال سرشناس قاجاریه مرور می‌کنیم؛ «در حینی که مشغول بازدید خانه مظفرالملک بودیم و در اطراف تاسیس کلوب مجلسی و ترتیب اداره آن صحبت می‌کردیم، دنباله سخن به اوضاع مملکت و توطئه‌های شاه کشید و گفته شد با بقاء محمدعلی شاه، مجلس و مشروطه هر لحظه در خطر است... اظهار داشتم: من، خود آنچه را پیشنهاد می‌کنم عهده‌دار شده و اجرای آن را تعهد می‌نمایم و مسئولیت و ادار ساختن شاه به استعفاء یا تدارک وسائل برکناری او در صورت مقاومت و خودداری از استعفاء را شخصاً به عهده گرفته و تعهد می‌نمایم. سؤال کردند: چگونه به تنهایی استعفاء یا برکناری شاه را عهده‌دار می‌شوید؟ گفتم: ... به محض حصول اطمینان از جانب شماها از همین جا وقت ملاقات خواسته نزد محمدعلی شاه می‌روم و با دلایل و نصایح به او حالی خواهم کرد که پافشاری و مقاومت شما اگر منجر به برچیدن بساط سلطنت از ایران نشود مسلماً تاج و تخت را از دست شما و اولادتان بیرون می‌کند، بنابراین بهتر است خودتان استعفا کرده ولیعهد را به جانشینی با

حقی اوزون چارشی لی، انور ضیاء کارال و... به خودکشی سلطان عبدالعزیز اعتقاد دارند و نه قتل او. اما اعتمادالسلطنه بدش نمی‌آید که در ایران، مدحت پاشا را به‌عنوان فردی خائن و قاتل ولی‌نعمت خود معرفی کند. وی به همین طریق مشیرالدوله را نیز که از مقلدان و پیروان فکری مدحت پاشا در ایران به‌شمار می‌رفت زیر سؤال می‌برد. او در حوادث سال ۱۲۹۸ ق. یک روز بعد از مرگ مرموز سپهسالار می‌نویسد:

«امروز شاه می‌فرمود نسبت به من (شاه) جسارت زیاد می‌کرد [یعنی میرزا حسین خان]. ... اظهار تأسف ظاهری کردند، در باطن چندان متألم نبودند، زیرا که می‌فرمودند: این مرد به حالتی رسیده بود که جز مرگ برای او چاره نبود و ما را همیشه در زحمت داشت - بلکه یک نوع حالت مدحت پاشا را داشت. مقصود خیانت به ولی‌نعمت بود». (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰: ۱۴۰-۱۴۱) اعتمادالسلطنه در حالی که کاملاً از اعلان قانون اساسی مدحت پاشا بی‌تفاوت گذشته بود و حتی در روزنامه ایران که ارگان رسمی دولت^۱ و زیر نظر او بود، هیچ اشاره‌ای به این اتفاق مهم که در همسایگی ایران رخ داده بود، نمی‌کند، اما موضوع دستگیری و محاکمه مدحت پاشا را در قضیه مرگ سلطان عبدالعزیز، در روزنامه ایران و همین‌طور در آثارش کاملاً پوشش داده است.^۲

این در حالی است که روزنامه اختر علاوه بر پوشش کامل تحولات اصلاحی عثمانی، به ترجمه کامل قانون اساسی ۱۸۷۶ م. مبادرت می‌ورزد. (اختر، ش ۴، سال ۳، محرم ۱۲۹۴)

تعیین نایب‌السلطنه‌ای، تا رسیدن ولیعهد به سن بلوغ انتخاب نمایید و برای رعایت جمیع جوانب علیرضاخان عضدالملک را نایب‌السلطنه فرمائید. در این صورت شهریه مکفی برای شما تعیین و به تصویب مجلس خواهد رسید که مادام‌العمر به شما پرداخت شود، خود من هم با اقدامات لازم تا سرحد ایران ملتزم رکاب بوده و اردوی شما را مشایعت خواهم کرد. اگر حیثاً شاه در مقام تحاشی برآمد و پیشنهاد خیرخواهانه مرا به قصد مقاومت رد کرد، چون فوج زرند که ساخلو طهران است، ابواب جمع برادرم می‌باشد. قبل از آن که به حضور شاه بروم، ترتیبی می‌دهم که این فوج آماده عملیات شده، قصر سلطنتی را زیر نظر بگیرند و پیش‌بینی‌های لازم برای اقدامات بعدی خواهد شد و در آن صورت بنده هم مدحت پاشای شاه می‌شوم و او را با قوه نظامی مجبور به استعفاء خواهم کرد». (خاطرات احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۶، ص ۶۳۸)

۱. بنگرید به مقدمه دکتر محمد اسماعیل رضوانی به روزنامه ایران، ۱۳۷۴، ج ۱.

۲. بنگرید به: اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ج ۳، صص ۲۰۲۹-۲۰۲۸ و ۱۹۶۸ و روزنامه خاطرات، حوادث سال‌های ۱۲۹۸ و نیز المآثر والآثار، ص ۲۷۹.

نتیجه

با توجه به آنچه گفته آمد، روشنفکران و نوگرایان ایرانی علاقه‌ی خاصی به مدحت پاشا و اقدامات اصلاحی او نشان می‌دادند و به گونه‌ای تلاش می‌کردند مشابه برنامه اصلاحی مدحت پاشا در ایران نیز عملی شود. آنهایی که از دستشان بر می‌آمد و به گونه‌ای در درون ساخت قدرت در ایران قرار داشتند (مانند میرزا حسین خان سپهسالار) در این باره تلاش‌های زیادی را به خرج دادند اما به نتایج کمتری دست یافتند. علت ناکامی آنان وجود موانع ساختاری فراوانی بود که اجازه‌ی پوست اندازی و نوسازی را به نظام حکومتی ایران نمی‌داد. سلطنت قاجاری اگر به اصلاحات تن می‌داد در قدم نخست می‌بایست با تحدید قدرت سلطان و استقرار نهادهایی مانند مجلس، شورای دولت و... موافقت می‌نمود، تا راه را برای توزیع قدرت باز نماید. این در حالی است که سلاطین خود کامه معمولاً به تجمیع قدرت می‌اندیشند و همواره از تأسیس و ایجاد نهادهای تحدیدکننده‌ی قدرت سلطان اجتناب می‌کنند. از همین روست که علی‌رغم ورود و پخش اندیشه‌های نوگرایانه به ایران از جنس آنچه مدحت پاشا در عثمانی دنبال می‌نمود، به واسطه‌ی وجود موانع ساختاری جدی در مقابل این اندیشه‌ها، نتوانست موجبات تحولات اساسی را فراهم سازد.

البته اندیشه‌های نوگرایانه مدحت پاشا در عثمانی هم با موانع جدی روبه‌رو شد و استبداد حمیدی با مهار فعالیت نوعثمانیان و دیگر مشروطه‌خواهان، مشروطه ۱۸۷۶ م. را بدون این که به تغییرات جدی در ساختار حکومتی عثمانی منجر شود، مهار نمود و با تبعید مشروطه‌خواهان و در رأس آنها مدحت پاشا و قتل غم‌بار او در طائف، تراژدی دیگری را در تاریخ اصلاحات عثمانی رقم زد.

منابع

آدمیت، فریدون، (۱۳۵۱) *اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار*، چاپ اول، تهران، انتشارات خوارزمی.

آدمیت، فریدون، (۱۳۴۰) *فکر آزادی و مقدمه مشروطیت*، تهران، سخن.

اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان، (۱۳۱۱) *المآثر والآثار*، بی‌جا، دارالطباعة دولتی.

اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان، (۱۳۶۷) *تاریخ منتظم ناصری*، تهران، دنیای کتاب.

اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان، (۱۳۵۰) *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*، تهران، امیرکبیر، حوادث ۲۲ ذیحجه ۱۲۹۸.

احتشامالسلطنه، (۱۳۶۶) *خاطرات سید محمد مهدی موسوی*، چاپ اول، تهران، انتشارات زوار. خان ملک ساسانی، احمد، (۱۳۵۴) *سیاست‌گذاران دوره قاجار*، تهران، هدایت و انتشارات بابک. *خاطرات سیاسی امین‌الدوله*، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، زیر نظر ایرج افشار، چاپ سوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.

شاو، استانفورد و ازل کورال، (۱۳۷۵) *تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید*، ترجمه محمود رمضان‌زاده، تهران، معاونت فرهنگی آستان قدس.

شکویی، حسن، (۱۳۷۵) *اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا*، چاپ اول، تهران، انتشارات گیتاشناسی. صفایی، ابراهیم، (۲۵۳۵) *نامه‌های تاریخی*، تهران، بابک.

روزنامه ایران، (۱۳۷۴) *کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران*، با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه، چاپ اول، تهران.

روزنامه اختر (۱۳۷۸) تهران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

مراغه‌ای، حاجی زین العابدین، (۱۳۵۷) *سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ*، بی‌جا، سپیده.

ناصرالدین شاه قاجار، *سفرنامه عتبات*، تهران، عطار، ۱۳۶۳.

ناطق، هما، (۱۳۸۰) *کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران*، چاپ اول، تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی معاصر پژوهان.

نورائی، فرشته، (۱۳۵۲) *تحقیق در افکار میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله*، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین.

ووسینیچ، وین، (۱۳۴۶) *تاریخ امپراتوری عثمانی*، ترجمه سهیل آذری، نشر کتاب‌فروشی تهران، تبریز.

Balta, Ahmet Cevat, Özgürlük babası Mithat Pasa, T.C. Ziraat Bankas, 1991 Düstür 1., Cilit IV.

Davison, Rodrich, "Midhat Pasha", EI²

Gökbilgin, M. Tayyeb, “Midhat Pasa”, Islam Ansikolopedisi 3.

Niyazi Berkes, Türkiye’de Çağdaslaşma, yayına Hazırlayan: Ahmet Kayas,
YKY, İstanbul, 1982.

